

# هامون ایران

تارنمای جامعه مدنی جنوب ایران

## درسگفتار مفهوم عمل در نظریه هانا آرنه؛ اثری از دکتر مصطفی مهرآیین

اسماعیل حسام مقدم، Thursday, December 7th, 2017

درسگفتار مفهوم عمل در نظریه هانا آرنه

دکتر مصطفی مهرآیین

جامعه شناس

یکی از مهمترین مفاهیمی که در نظریه پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم مورد توجه قرار گرفته، این است که تاکید اصلی این فلسفه ها بر «انسان» قرار دارد. اصولاً این نوع فلسفه ها از برهان های وجودی خود انسان شروع می شوند. حال اینکه بگوییم تاکید این نظریه ها بر روی آدمی است به این معنی نیست که اینها اومانستی هستند. بلکه به این معنا هستند که در این نظریه تصور بر آن است که کلید فهم عالم در دست آدمی است و به همین دلیل نخستین پرسش فلسفی که یک متفکر باید از خود بپرسد این است که آدمی چیست؟ اگر بخواهیم به این پرسش پاسخ دهیم باید در مقام انسان همچون یک شخص تمام بیندیشیم. در علم ما معمولاً تبدیل به یک ناظر بی گوشت و خون و بی دیدگاه و بی ارزشی که فقط در پی دستیابی به علم هستیم، می شویم و همین موضوع مستلزم این است که اراده و عواطف خود را به هیچ عنوان در پژوهش هایمان دخالت ندهیم. اصولاً علم به معنای انکار عواطف و به معنای انکار اراده انسانی است. آن چیزی که مبنای پژوهش های علمی و فلسفی ما است، عقلانیت یا رویکرد پوزیتیویستی و یا تجربی است. اما در رویکردهای پدیدارشناسی و یا اگزیستانسیالیستی می گوییم، اندیشیدن توسط انسانی که یک موجود تمام است، رخ می دهد. فوئر باخ توصیه می کرد که فیلسوفان بجای اینکه به مثابه فیلسوف بیندیشند باید به مثابه آدمی بیندیشند، یعنی شهودی، غریزی و عاطفی؛ نه صرفاً عقلانی. یک زمانی پاسکال می گفت که قلب ادله ای دارد که عقل از آن بی خبر است. این دعوای قلب و عقل در عرفان هم زیاد است. پس انسانی که به مثابه یک شخص تمام می اندیشد، در واقع به مثابه یک عامل اندیشه می کند، نه به مثابه یک ناظر صرف بی طرف. در بحث آرنه خواهیم گفت که عمل چقدر در پیوند با عاملیت ما است. به همین دلیل اگر شما به عنوان عامل بیندیشید و صرفاً با عقل نیندیشید بلکه شهودی و غریزی و حسی و عاطفی اندیشه کنید، به خوبی می توانید در باب مسائل انسان بیندیشید. آن موقع است که این سوال کلیدی در مقابل شما مطرح می شود که، اصولاً در چه شرایطی انسان به صورت مساله ای برای خود درآمده است. اگر انسان تبدیل به مساله شود، طبعاً تحقیقات ما از تجربیات وجودی انسان شروع می شود. این است که می بینیم آرنه از وضع بشر حرف می زند. مارسل از جهان در هم شکسته حرف می زند. لویناس از حضور دیگری حرف می زند. سارتر از وجود حرف می زد. هایدگر از هستی حرف می زند. پس اصولاً آغازگاه این نوع فلسفه و اندیشه و جامعه شناسی، مساله گون شدن خود انسان است.

مدرنیته یعنی از بین رفتن جهان

اگر در این نظریه ها، مدرنیته به معنای بستر زندگی مدرن، مساله اصلی بوده به این دلیل است که پیامدهای مدرنیته برای وجود انسان مهم است. اولین تعریف هانا آرنه در باب مدرنیته این است: «دریافت من از مدرنیته یعنی از دست رفتن جهان.» جهان به معنی همان جهانیت انسانی. در عمل است که جهان سازی و روایت و کنش سیاسی ممکن می شود. آرنه دقیقاً می گوید که مدرنیته یعنی از دست رفتن جهان. حال چرا؟ چون مدرنیته دقیقاً سیاست را منتفی کرده است. عمل را منتفی کرده است. روایت گری را منتفی کرده است. نکته دیگری که در این نوع اندیشه ها مورد توجه واقع می شود این است که این نوع تفکر و اندیشه نوعی از سیر و سلوک است. فعالیت فکری در این نوع بینش نسبت به جامعه، یک سیر و سلوک است. اندیشه یک فرآیند ساخته و پرداخته نیست. این است که می گوئیم اگر سیر و سلوک است، صرف ژانرهای علمی قادر به ثبت این نوع کنش علمی نیست. به همین دلیل هم است که فلسفه پدیدار شناختی یا فلسفه وجودی و اگزیستانسیالیستی، در پیوند جدی با رمان و نمایشنامه و یادداشت و مقاله و گزارش نویسی و قطعه نویسی و خاطره نویسی است و باید بفهمید که مبنای این تحقیقات فکری چیست و چرا ما به سمت تحلیل این نوع داده ها می رویم؟ چون قرار نیست علم به عنوان یک محصول فرآورده بیرونی کشف شود. این نوع فرایندها یک نوع سیر و سلوک است که به همین دلیل تجلی آن در جاهای مختلف ممکن است و ما به آن می گوئیم «اجتماعات یاد و خاطره»، یعنی جایی که انسان در آن ثبت شده است نه فقط جهان و طبیعت. جایی که انسان در آن ثبت شده کجاست؟ در ادبیات است و در نمایشنامه و شعر و یادداشت و ... اینها چون جای ثبت انسان هستند بنابراین داده های کیفی و متن ادبیات از این منظر مهم هستند. چیزی که در این علوم مهم است اجتماعات «یاد» است. اهمیت کنش سیاسی هم بخاطر آن است که باعث می شود ما بتوانیم خودمان را ماندگار کنیم. بنابراین انسان در زحمت و کار ماندگار نمی شود. انسان در روایتگری و عمل سیاسی است که ماندگار می شود. اما برخی پدیدهها برای ثبت انسانها خیلی بی واسطه تر تجربه شده است. نه فقط در قالب خاطره و یاد و داستان و رمان بلکه در اینجا مفهوم تجربه زیسته مهم است. تجربه زیسته در کنار زبان و روایت یکی دیگر از جاهایی است که ثبت انسان در آن اتفاق افتاده است. توسط انسانهایی که دقیقاً آن پدیده را تجربه کرده اند.

اگر بگوئیم شیوه شناخت پدیده اجتماعی چیست؟ مبتنی بر منطق ریاضی، می گوئیم که عدد است. مبتنی بر منطق زبان نیز این پدیده تبدیل به کتاب و متن می شود. اما ما منطق دیگری هم داریم که منطق زندگی است. در این منطق پدیده اجتماعی تبدیل به تجربه زیسته می شود. مثل طلاق که فرزندان طلاق، همسران طلاق و زنان بیوه، آن را تجربه کرده اند. پس در اینجا فهم تجربه زیسته به سوال تبدیل می شود. سوالمان هم این است که آدمهایی که این پدیده را تجربه کردند چگونه در ذهن و ادراک شان آن را پدید آورده اند. پس در اینجا سه سطح واقعیت اجتماعی وجود دارد. این واقعیات یا عدد است یا قصه و روایت و یا تجربه زیسته. ما یا توصیف می کنیم (چه هست) و یا تبیین می کنیم (چرا چنین است). ترکیب آن سه منطق با این دو نوع سوال می شود شش نوع تحقیق. یا سوال توصیفی داریم و می گوئیم نرخ طلاق چقدر است یا می گوئیم روایت سیاستمداران از طلاق چیست، یا می گوئیم تجربه زیسته بیوه ها از طلاق چیست و یا سوال تبیینی داریم و می گوئیم چرا این اتفاق افتاده است؟ یک زمانی می گوئیم چرا چنین روایتی از طلاق نزد سیاسیون است؟ و آخر از همه اینکه می گوئیم چرا این آدمها این تجربه را دارند. چه چیزی در این جامعه به لحاظ فرهنگی و ذهنی و اجتماعی وجود دارد که این نوع تجربه را ممکن کرده است.

## رابطه من و جهان

تحقیقات پدیدار شناختی را دقیقاً از انسان آغاز می کنند. آدمی هم در این ماجرا، روایت گو است. پس در این نوع تحقیقات زندگی اجتماعی را یک محصول و فرآورده بیرونی که وجود دارد، نمی بینیم. رابطه ما با زندگی اجتماعی رابطه من و آن نیست بلکه رابطه من و تو است. در علوم پوزیتیویستی رابطه من با جهان رابطه من و آن به معنی اشیا است. اما در اگزیستانسیالیستم رابطه من و جهان رابطه من و تو است. در واقع زندگی انسانی از جنس حضور و گفت و گو است. من در محضر جهان و جامعه هستم و جهان و جامعه هم در محضر من. ما دایم در حال گفت و گو با جامعه و جهانیم. در این نوع تحقیقات طبعاً ارزش های انسانی ما دخیل است. ما انسانهای بی طرف نیستیم. ما انسانهای دارای ارزش و دیدگاه و دانش هستیم. برای همین است که ما با اراده و شعور و احساس خود تحقیق می کنیم. نه اینکه فقط پای عقل را به میان بیاوریم. اینجا پر از ارزش و گفت و گو است. پر از مبادله کردن های دنیاهای انسانی با یکدیگر است.

گزارش This entry was posted on Thursday, December 7th, 2017 at 2:08 pm and is filed under  
و گفت و گو  
You can follow any responses to this entry through the [Comments \(RSS\)](#) feed. You can  
leave a response, or [trackback](#) from your own site.